رویارویی با خطر تعصب و تعصب دینی

رویارویی با خطر تعصب و تعصب دینی

دکتر زکی المیلاد

سردبیر مجله "الکلمه" ـ عربستان سعودی

بنام خداوند بخشنده مهربان

در معنای "تعصّب":

تعصب، گونه‌ای رفتار است که ویژگی آن، جانب گرایی آشکار و گرایش شدید همراه آنست و در آن عامل روانی با عامل ذهنی درهم می‌آمیزد و پیرامون چیزی، ایده‌ای، اصلی یا عقیده‌ای یا شخصی یا عشیره و جماعت و گروهی، به گونه‌ای که در نظر دیگران نیز آشکار است، شکل می‌گیرد.

"تعصّب" دو صورت دارد: یکی همراهی با موضوع و دیگری ضدیت با آن . بنابراین تعصّب گاهی له چیزی و

گاهی دیگر علیه آن است و این چیز نیز می‌تواند ایده، شخص، اصل، گروه، عقیده یا طایفه‌ای باشد.

تعصب، همواره در پیوند با طرف دیگری است. بدون چنین طرفی، نه نیازی به تعصب است و نه معنایی پیدا می‌کند. و از آنجا که تعصب، موضعی رفتاری در ازای دیگران متفاوت یا مغایر است، کسی که نسبت به ایده یا اندیشه‌ای تعصب دارد ناظر به ایده دیگری نزد طرف دیگر و کسی که نسبت به اصولی تعصب دارد، ناظر به اصول دیگری نزد طرف دیگر و کسی که نسبت به عقیده‌ای تعصب دارد ناظر به عقیده دیگری نزد طرف دیگر و به همین ترتیب هر کس نسبت به شخص یا طایفه یا گروهی تعصب می‌ورزد، ناظر به شخص، طایفه یا گروهی دیگر نزد طرف دیگری است.

دیگری نیز همین وضع را دارد؛ او نیز بیانگر نیاز و ضرورتی برای برانگیختن روح تعصب و تحریك درونی و دست گذاشتن بر نهفته‌ها و شعله‌ور ساختن حمیت خویش است و بدون دیگری و اصطکاك با او و تعرّض به او، روح تعصب رنگ می‌بازد و از شدت و حدّت آن کاسته می‌شود و دچار خموشی و خمودی می‌گردد.

این بدان معناست که دیگری را به شیوه ناقص و نادرستی و براساس اهداف معین و اغراض شخصی، به این وادی می‌کشانند تا تبدیل به صورت ساده شده و روزمره‌ای گردد که برای تعمیم سهل و آسان، به بازی گرفته می‌شود.

ذهنیت تعصب، جز چهره‌ای ناقص و مشوش از دیگری را تاب نمی‌آورد و جز به شیوه روزمره و مغرضانه با آن برخورد نمی‌کند؛ این ذهنیت، هرگز تصویر درست و حقیقی و منزهی از دیگری برنمی‌تابد زیرا تصویر عینی و واقعی، می‌تواند خود را زیر سؤال برد و از شأن وی بکاهد و مقام و منزلتش را پایین آورد و شوکت و هیبت وی را زیر سؤال برد یا خود متعصبان و دارندگان چنین ذهنیتی اینگونه برداشت‌هایی داشته باشند. همچنانکه چنین تصویر پاك و بی‌خدشه‌ای، می‌تواند روح تعصب را از میان بردارد و برطرفش سازد یا از شدت و حدّت آن بکاهد.

اگر به منطق تعصب نظری افکنیم، می‌بینیم که مبتنی بر وجود تقابل است و از یك سو بر مبالغه و افراط در خودستایی و ستایش از خویش تکیه دارد و از سوی دیگر متکی بر مبالغه و افراط در نکوهش و نفرت و دست کم گرفتن دیگری است.

با نگاهی به تعریفهایی که "دکتر معتز سید عبدا" در کتاب خود "الاتجاهات التعصبیة" (گرایش‌های تعصب‌آمیز) از "تعصّب" ارایه داده است، می‌بینیم که بخش اعظم یا همه آنها ناظر به دیگری و خصومت

یا برتری جویی نسبت به اوست؛ یکی از این تعریف‌ها، چنین است: «تعصب، اندیشه بد دربار دیگران بدون دلایل کافی است.» و تعریفی دیگر: «"تعصّب" گرایشی به عدم برتری است و بیانگر آمادگی برای اندیشه و احساس و رفتار به شیوه‌ای متضاد با افراد دیگر به عنوان اعضایی در گروههای مشخص است.» و در سومین تعریف: «گرایش منفی است که اعضای جماعت معینی براساس معیارهای موجود برای خود و در برابر گروه دیگری، درنظر می‌گیرند.» یا اینکه با ادراکات و احساسات و گرایش‌های رفتاری منفی متعلق به اعضای گروه معینی، هماهنگ شده و بالاخره اینکه: «"تعصّب" گرایشی انفعالی و سخت در برابر گروهی از افراد است.»

براین اساس می‌توان گفت که "تعصّب"، در فضای گسست و انزوا نسبت به دیگران و در زمینه‌ای از شکل‌گیری و ساختار یکجانبه و گسسته از معارف و دانش و دستاوردهای دیگران با خروجی ذهنیتی که خود را بر حق و دیگران را باطل و گمراه می‌بیند و همواره خود را درست و دیگران را بر خطا می‌شمارد، شکل می‌گیرد.

تعصّب و روانشناسی اجتماعی

علوم اجتماعی جدید بطورکلی و روانشناسی اجتماعی بطورخاص، آگاهی‌های معرفتی و روشمند بسیار با ارزشی در مطالعه و تحلیل و تفسیر پدید تعصّب، ارایه می‌دهند؛ آگاهی‌هایی که هرگز نمی‌توان از آنها بی‌نیاز بود بگونه‌ای که می‌توان گفت هر سخنی که به این پدیده بپردازد ولی از آن آگاهی‌ها و تجربه‌ها و کارشناسی‌ها بهره نبرده باشد، ناقص و بی‌حاصل است، این نکته‌ای است که "دکتر جان دکت" استاد روانشناسی اجتماعی دانشگاه "کیپ تاون" در "آفریقای جنوبی" در کتاب ارزشمند خود: "روانشناسی اجتماعی و تعصّب" در صدد تأکید و استدلال آن، برآمده است؛ او در این کتاب توضیح داده که چگونه علوم اجتماعی طی هفتاد سال گذشته، کوشش‌های مشخصی برای درك چند و چون "تعصّب" و علل و اسباب آن بعمل آورده و طی این مدت به دستاوردهای مهمی نیز نایل آمده‌اند.

در چارچوب روانشناسی اجتماعی، "دکتر جان دکت" برآنست که مفهوم "تعصّب" به عنوان یك مسئله، در دهه بیست قرن گذشته وارد این عرصه شد و طی دهه‌های سی و چهل، جریان بحث‌ها و مطالعات به آهستگی و کندی پیش رفت و تنها پس از جنگ جهانی دوم بود که تاریخ مطالعات روانشناختی به پیشرفت فزاینده و بزرگی در این موضوع نایل آمد. این نکته را "گوردن آلبورت" در پژوهش مهم خود (به تعبیر "جان دکت") که با عنوان: "طبیعت تعصّب" (منتشره در سال 1954م.) روشن ساخته و در آن به شمار زیادی از پژوهش‌ها و مطالعاتی مرتبط با این موضوع، اشاره کرده است.

اینکه "جان دکت" از "آفریقای جنوبی" است، بر ارزش و اهمیت مطالعات وی در این موضوع می‌افزاید زیرا همچنانکه می‌دانیم "آفریقای جنوبی" یکی از متعصب‌ترین جوامع دنیا نسبت به رنگ پوست بشمار می‌رفت و وابستگان به این جامعه، معمولا از حساسیت مفرطی در نقد و نفرت از "تعصّب" برخوردار بودند و به اعتقاد "جان دکت" در پیشگفتار کتابش: «نحوۀ پرورش انسان در آفریقای جنوبی و زندگی وی در فضایی از ستم و اجحاف، او را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که چگونه این خطاها می‌توانند برای مدتی طولانی به این شکل، ظهور و تداوم یابند؟»

با این حال، کتاب "جان دکت"، به نمونه‌ها و موارد مطالعاتی خود و حتی به شناخت‌ها و آگاهی‌های وی از جامعه آفریقای جنوبی، محدود نگردیده است. مؤلف بر آن بود که این کتاب، کتابی علمی و در ارتباط با روانشناسی اجتماعی ـ که عرصه تخصص و تدریس اوست ـ باشد. او در عین حال در پی هشدار به جوامع دیگر در خصوص این پدیدۀ نفرت انگیزی که کرامت جامعه او را خدشه‌دار ساخته و باعث گشته این جامعه تاریخ اندوهگین و حال و روز افسرده‌ای را تجربه کند، بوده و آرزو کرده که هرگز هیچ جامعۀ دیگری، چنین تجربه دردناکی نداشته باشد و بخاطر هم نیاورد.

"جان دکت" در این کتاب کوشش علمی روشنی بکار برده و تمامی کارشناسی‌ها، آگاهی‌ها و تجربه‌ها و نمونه‌ها را در آن گنجانده و از چارچوب‌های نظری گوناگونی برای مطالعه و تحلیل و تفسیر پدیدۀ "تعصّب" سخن گفته و شالوده‌های روانشناختی "تعصّب" و مکانیسم‌های اجتماعی آنرا در کنار دیگر نظریات، توضیح داده است.

و در گسترۀ اعراب، "دکتر معتز سید عبداﷲ" استاد روانشناسی دانشگاه قاهره، در کتاب خویش "الاتجاهات التعصبیة" (گرایش‌های تعصب‌آمیز) کوشش مهمی در بهره‌گیری از دانش روانشناسی و روانشناسی اجتماعی در مطالعه و تحلیل و تفسیر گرایش‌های تعصب‌آمیز بشمار می‌رود؛ او تلاش بسیار روشنی در معرّفی نظری و عملی این گرایش‌ها و ویژگی‌ها و روابط و پیوندهای آنها با مفاهیم دیگر، بعمل آورده و چارچوب‌های نظری را که برای تفسیر و توجیه بروز چنین گرایش‌ها و رشد و ارتقای آنها و نیز چگونگی رویارویی یا پرهیز از آنها ارایه شده توضیح و شرح داده است.

وجه تمایز این کوشش‌ها را خود مؤلف آنگاه که خاطرنشان می‌سازد عمدۀ مطالعات غیر عربی که به این مسئله پرداخته‌اند همواره در پیوند با شرایط اجتماعی و سیاسی جوامع مورد مطالعه بوده است، روشن

می‌سازد لذا عنصر تعصّب نژادی بیش از هر نوع تعصّب دیگری در نظر و عمل مورد بحث و بررسی قرار گرفته و سهم بزرگتری داشته است حال آنکه به دیگر انواع تعصب‌ها از جمله تعصّب دینی، سیاسی و اجتماعی توجه لازم صورت نگرفته است، لذا ما اینك بیش از هر زمان دیگر نیازمند استفاده از تجربه و کارشناسی روانشناسان اجتماعی برای مطالعه و بررسی پدید تعصّبی هستیم که اینك در جوامع جهان عرب و اسلام، در حال گسترش است.

آیا انسان موجود متعصّبی است؟

تعصّب یکی از گونه‌ها‌های رفتاری انسان است ولی رفتاری است که خردمندان و عاقلان آنرا نمی‌پسندند؛ این شکل رفتار از سوی هر انسانی با هر عقیده و وابستگی دینی و مذهبی و صرفنظر از سطح مدنی و تمدنی وی، بروز می‌یابد و در نتیجه تعصّب به دین معین یا سطح تمدنی، علمی یا اقتصادی مشخصی، محدود و منحصر نمی‌گردد.

از معاصرین، کسانی هستند که معتقدند انسان طبیعتا به تعصّب گرایش دارد، تو گویی موجود متعصّبی است؛ در این چارچوب می‌توان به سه دیدگاه یا نظر بسیار نزدیك به یکدیگر اشاره کرد؛ نظر اول، از سوی فیلسوف فرانسوی "پول ریکور" ابراز شده که معتقد است: "تعصّب"، گرایشی طبیعی در میان هر موجود بشری است؛ هر کس و هر گروه و جماعتی، مایل است عقاید و باورهای خود را بر دیگران تحمیل کند و این کار را معمولا در صورت یافتن امکان و قدرت لازم انجام می‌دهد.

نظر دوم از آن تاریخ‌نگار فرانسوی "ژاك لوگوف" است که معتقد است موضع طبیعی انسان نه "تسامح" بلکه "تعصّب" است؛ به نظر وی "تسامح" امری اکتسابی است و تنها پس از آموزش و فرهنگ‌سازی و کوشش بسیار زیاد در راستای اعتماد به نفس فراوان، حاصل می‌آید.

نظر سوم از آن تاریخ نگار تونسی و رئیس سابق دانشکده ادبیات در دانشگاه تونس "جناب دکتر محمد الطالبی" است که معتقد است، انسان به طبیعت خویش، موجود متعصّبی است و همچنانکه "ابن خلدون" نیز در مقدمه‌اش ذکر کرده، حیوان پرخاش‌گر و متجاوزی است؛ "الطالبی" می‌افزاید: ولی انسان می‌تواند ضرورتا از راههای اولا: هوش، و ثانیا عقل و ثالثا به دلیل ناگزیری زندگی در جامعه و برخورد روزمره و روزانه با دیگران، فرد مداراجویی گردد لذا حتما باید احساسات پرخاشگرانه و تجاوزگرانه او را رام کرد زیرا نمی‌تواند همه روزه در حالت جنگی و حمله بسر برد.

این دیدگاهها جملگی در کتابی راجع به تعصب دینی و تحت تأثیر حوادث یازدهم سپتامبر 2001 میلادی آمده که "آقای هاشم صالح" آنرا در روزنامه "الشرق الاوسط" مورد بحث و بررسی قرار داده است.

البته نمی‌توان هم‌ این دیدگاهها و نظرات را قطعی دانست چه بیشتر به آن سیاق و نسق اجتماعی و فلسفی وابسته است که گرایش پرخاشگرانه در نگاه به موجود انسانی در آن، چیرگی دارد و در برابر سیاق اجتماعی و فلسفی دیگری قرار می‌گیرد که گرایش غیرپرخاشگرانه بر آن غلبه دارد.

خطر تعصب، مربوط به زمانی است که تبدیل به گرایش مسلط در ذهن و رفتار انسان و جامعه می‌گردد. مفهوم گرایش نیز در تحلیل روانشناسان، متشکل از سه بعد بهم پیوسته است: عناصر معرفتی که مراد از آنها مفاهیم و تصورات و باورهاست و عناصر وجدانی که منظور، احساسات وجدانی درونی است و سرانجام عناصر رفتاری یعنی امیال و توانایی‌ها و استعدادهای رفتاری است.

روی آوردن "تعصّب" به سمتی، به معنای سمت گیری ثابت یا شبه ثابتی است که رفتار آدمی را سامان بخشد و آدمی، گام‌ها و مواضع خود را بر اساس آن ترسیم کند و در اصطلاح روانشناختی گرایش، سمت و سوی ثابت یا سامان‌گیری ثابت عملیات معرفتی و انفعالی و رفتاری و در حقیقت مفهومی است که گویای سیاق یا نظم گیری احساسات و معارف و رفتار آدمی و بیانگر میزان پذیرش یا عدم پذیرش مسایل مطرح در آن گرایش است.

روانشناسان "تعصّب" را به دو نوع تقسیم می‌کنند: تعصّب منفی و تعصّب مثبت. شاید این تقسیم بندی با آنچه در روایات و احادیث دینی که به تعصب ناپسند و تعصب پسندیده اشاره کرده‌اند، همخوانی داشته باشد، در کتاب "نهج‌البلاغه" "حضرت امام علی" (علیه السلام) آمده است: «اگر حتما باید تعصبی وجود داشته باشد بگذار تعصّب شما نسبت به اخلاق پسندیده و کردارهای نیکو و هر آنچه خوبی است، باشد.»[1]

و زمانی که از "امام علی بن الحسین امام زین‌العابدین" (علیه السلام) دربارۀ تعصّب پرسیدند، فرمود: «تعصّبی که دارند آن مرتکب گناه می‌شود آنست که آدمی، پلشتی‌ها و زشتی‌های خویشان خود را بهتر و برتر از نیکی‌های دیگران قلمداد کند و این از تعصّب نیست که کسی، خویشانش را دوست داشته باشد ولی تعصب آنست که خویشان خود را در ستمگری یاری دهد.»[2]

تعصب دینی و مفاهیم تحول

"دکتر جان داکت" استاد روانشناسی دانشگاه "کیپ تاون" آفریقای جنوبی، در کتاب خود: (روانشناسی اجتماعی و تعصّب) اشاره کرده که دو نوع تعصّب وجود دارد که توجّه جامعه‌شناسان و بویژه روانشناسان را بخود جلب کرده که عبارتند از تعصّب ضد سامی به آن شکلی که زمینه کشتار یهودیان در زمان نازی‌های آلمان را تشکیل می‌دهد و تعصّب نژادی که صورت تجلی یافته آن در ایالات متحده آمریکا و جاهای دیگر بروز می‌یابد.

این بدان معناست که تعصّب دینی، چندان توجه جامعه‌شناسان و از جمله روانشناسان را بخود جلب نکرده است زیرا این نوع تعصّب، در آن زمان در جوامع غربی، مورد ابتلای گسترده نبوده و جنبه همه‌گیری نداشته است.

وقتی "جان داکت" در کتاب یاد شده خود به این نوع از تعصّب دینی پرداخت، چندان توجهی به آن نکرد و فصل مستقلی را به شرح و توضیح آن و شرح نظریه‌های مربوطه و تفسیری آنها اختصاص نداد و با اینحال او به نکات مفیدی اشاره کرد و عمده نگاه خود را به مطالعات و بررسی‌های مربوط به مسئله دین و تعصّب نسبت به دیانت مسیحی، معطوف داشت علت آن هم کاملا روشن بود زیرا اغلب این پژوهش‌ها و مطالعات در آمریکای شمالی و همراه با مطالعاتی که شامل یهودیان هم می‌شده، صورت گرفته است گو اینکه اندکی از این مطالعات کلاسیك ـ بنابه گفته "جان داکت" ـ بر روی تعصّب در چارچوب رابطه آن با عقاید دیگری از جمله "بودیسم" و "هندویسم" و "اسلام"، صورت گرفته است.

نکاتی که در گذشته "جان داکت" به آنها اشاره کرده بود، بدون تردید امروزه تغییر قابل ملاحظه‌ای یافته و نمی‌توان روی آنها حساب کرد. تعصّب دینی که در گذشته مورد توجّه زیادی قرار نداشت امروزه توجّه جهانیان را بخود معطوف کرده و نسبت به دیگر انواع تعصّب‌ها، به لحاظ توجّه و تفسیر و علل‌یابی پیشی گرفته است.

همچنانکه مطالعات و بررسی‌هایی که پیش از این در سخن از دین و تعصّب دینی بر دیانت مسیحی و تا حدودی بر دیانت یهودی انگشت می‌گذاردند اینك سمت و سوی دیگری بخود گرفته بر دیانت اسلام و تا حدّی نیز در مورد سایر ادیان، متمرکز شده‌اند.

این تغییر جهت‌ها نزد پژوهشگران و دست‌اندرکاران این امر و به دلیل شدت روشنی و آشکار بودن بسیار

زیاد آن و تکرار مکرّر صحبت از آن در سطح جهان، کاملا روشن است. این تغییرات، بر اثر تنش‌های دینی فزاینده‌ای است که در جوامع جهان عرب و جهان اسلام از یك سو و بالاگرفتن روند تنش‌های دینی در سطح جهان از سوی دیگر، و نیز افزایش حوادث و درگیری‌های سیاسی و اجتماعی ـ که به علل و اسباب دینی بازمی‌گردد یا با این علل و اسباب از دور یا نزدیك و مستقیم یا غیرمستقیم درگیر می‌شود ـ صورت گرفته است.

ولی حادثه برجسته‌تر و مهمتری که به عنوان نقطه عطف نگاه به این مسئله مطرح گردید، حادثه یازدهم سپتامبر2001م. به عنوان بزرگترین و مؤثرترین حادثه‌ای است که پس از جنگ جهانی دوم و نیز فروپاشی اتحاد شوروی سابق و متلاشی شدن بلوك کمونیستی شرق و شکست ایدئولوژی مارکسیستی اتفاق افتاد.

در پی پذیرش مسؤولیت این حادثه از یك گروه دینی افراطی، موضوع دین و تعصّب دینی، به مسئله نخست توجه جهانی از جمله محافل آکادمیك و نخبگان فکری، تبدیل شد؛ در این گستره بود که کتابی با موضوع تعصّب دینی، با مشارکت بیش از پنجاه تن پژوهشگر و اندیشمند از سرتاسر جهان و در میان ایشان رمان نویسان و اندیشمندان و تاریخ‌نگاران اروپایی بزرگی چون: رمان نویس ایتالیایی "امبرتو ریکو" و فیلسوف فرانسوی "پل ریکاد" و تاریخ‌نگار فرانسوی "ژاك لوگوف" و دیگران و نیز از جهان عرب، تاریخ نگار تونسی "دکتر محمد الطالبی" و اندیشمند الجزایر "محمد ارگون" ... ارایه شد.

آنچه شایسته است بر آن انگشت بگذاریم اینکه تعصّب دینی تنها در پرتو بحرانهای فکری است که رخ می‌نماید و خود یکی از نمودهای این بحران است زیرا تعصّب، زاییده دین نیست بلکه برخاسته از اندیشه‌ای است که معرفت دینی را تشکیل می‌دهد لذا حل بحران فکری، پیش درآمد درمان بیماری "تعصّب دینی" است.

در نقد تعصّب

تعصّب، عقل را کور می‌کند و انسان را از اعمال اندیشه و فکر بازمی‌دارد و توان دقت و تأمل در گزینش موضع درست را از وی سلب می‌کند؛ به همین علت "تعصّب"، موضعی نابخردانه و در تضاد با عقلانیت و ضد ارزش‌ها و معیارهای خردورزی است زیرا موضعی است که بر قدرت برهان و منطق استدلال، متکی نیست و هدف آن نیز جستجوی حقیقت و کشف و پای‌بندی به آن ـ حتی اگر نزد طرف مغایر دیگری باشد ـ نیست،

زیرا موضعی آمیخته با تشنج و انفعال روانی و ذهنی است و منطق غلبه و مشاجره بر آن حاکم است.

تعصّب انسان را به راه درست و منطقی رهنمون نمی‌کند زیرا دریچه‌های معرفت و راههای رسیدن به دانش و معارف دیگران و کسب آگاهی با هر منبع و سرچشمه‌ای را می‌بندد و مربوط به کسی است که بر خلاف آیه قرآنی زیر، سخن را نمی‌شنود و از بهترین آنها پیروی نمی‌کند: «الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِكَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِكَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ» (سوره الزمر ـ 18) (کسانی که گفتار را می‌شنوند، آنگاه از بهترین آن پیروی می‌کنند، آنانند که خداوند، راهنمایی‌شان کرده است و آنانند که خردمندند.)، تعصّب آدمی را بر آن می‌دارند که به شدّت به سمت یك نظر، گرایش داشته باشد و با خشونت از آن دفاع کند و سخن طرف مقابل خود را نشنود و با او جرّ و بحث و مشاجره نماید که خود برخلاف شیوه خردمندان و اندیشمندانی است که به شنیدن سخنان و نقطه‌نظرات دیگران و پیروی از بهترین آنها می‌پردازند زیرا چنین کسانی، اهل نظر و درایت هستند و هدفشان همواره گزینش و پیروی از بهترین‌ها و جستجوی حقیقت و رسیدن به صواب است حال آنکه اگر کسی تنها به یك سخن گوش فرادهد، مسلما به بهترین گفته‌ها، دست نمی‌یابد.

"تعصّب" آدمی را به راه راست و درست رهنمون نمی‌شود زیرا از دانش و حکمت، گمشده‌ای نمی‌سازد که طبق حدیث شریف نبوی، هر کجا آنرا یافت، بدان دست آویزد.[3]

کسی به دانش دست می‌یابد که در جستجوی آن باشد و دانش گمشده‌اش باشد و آنرا طلب کند؛ مؤمن نیز سزاوار دستیابی به آنست حتی اگر آنرا نزد کسانی که در عقیده و مذهب یا دین با وی اختلاف دارند، بیابد زیرا او خواهان حقیقت و عدالت و رستگاری است و زبان حالش همانی است که پیامبرخدا حضرت "عیسی بن مریم" (علیه السلام) فرموده است: «حق را از اهل باطل بگیرید ولی باطل را از اهل حق، مگیرید.»[4]

و آیا خردمندی در آن نیست که علوم و معارف طبیعی و تطبیقی و پزشکی از جمله: فیزیك و ریاضیات و طب و زیست شناسی و غیره را از ژاپنی‌ها و چینی‌ها و غربی‌ها و دیگران ـ یعنی کسانی که در دین و عقیده با ما اختلاف دارند ـ بگیریم؟

"تعصّب" آدمی را به راه راست رهنمون نمی‌سازد زیرا مانع از کشف عیب‌ها و آشنایی با کاستی‌ها و توجه به نقاط ضعف وی می‌گردد، علت آن نیز خودخواهی، تکبر و غرور و درگیری مستمر در بحث و مشاجره و بگو و مگو و تنش‌ها و انفعال‌های توأم با آنست.

در این حالت، انسان با ضعف‌ها و عیب‌های خود می‌ماند و کاستی‌ها و لغزش‌هایش بر یکدیگر انباشته و متراکم می‌گردد و سرانجام و به شکل خطرناکی رخ می‌نمایند.

"تعصّب" آدمی را به راه درست رهنمون نمی‌سازد زیرا دشمنی و کین‌توزی نسبت به دیگران را به همراه و تفرقه و تشتت را به ارمغان می‌آورد و باعث درگیری‌ها و خصومت و دشمنی‌هایی می‌شود که به نوبۀ خود توان‌ها و امکانات فراوانی را بیهوده به باد می‌دهد چیزی که عقلا و خردمندان، همواره نسبت به آن هشدار می‌دهند و برحذر می‌دارند.

1ـ "الامام علي"(علیه السلام)، نهج البلاغه، شرح"شیخ محمد عبده"، بیروت، المکتبة العصریة ـ 2001م.، خطبۀ شماره 192، صفحه 260.

2ـ [حجة الاسلام و المسلمین] "محمد محمّدی ری‌شهری"، "میزان الحکمة"، قم ـ دارالحدیث، 2000م.، جلد ششم ـ حرف عین ـ صفحۀ 2639.

3ـ "محمّد محمّدی ری‌شهری"، "میزان الحکمة"، همان منبع، جلد2، حرف حاء، صفحۀ 888.

4ـ "محمدباقر مجلسی"، "بحارالانوار"، بیروت، مؤسسه الوفاء ـ 1983م.، جلد دوم، صفحۀ 96.